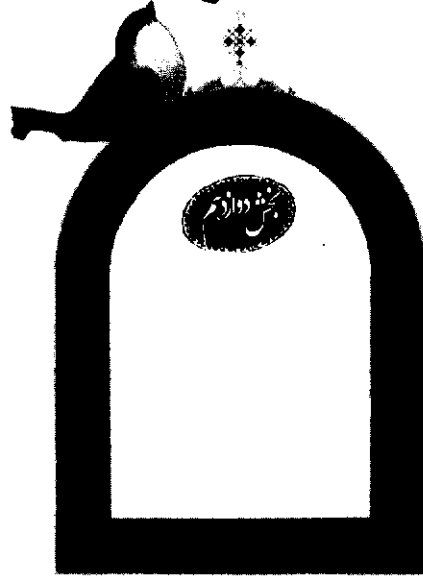


# حکیم غنا از منظر مفسران قرآن کریم



حکیم غنا از منظر مفسران قرآن کریم



«الصحاح» علاوه بر تصریح بر معنای کذب، زور را به معنای هر چیزی که به ربوبیت و خدایی گرفته می‌شود و هر کسی غیر خدا که مورد عبودیت قرار می‌گیرد دانسته است.<sup>۱</sup>

این منظور در لسان العرب، علاوه بر کذب، باطل را نیز از معنای واژه «زور» شمرده است و اقوال دیگری را در زمینه معنای آن نقل نموده است که شهادت باطل از آن جمله می‌باشد.<sup>۵</sup>

راغب اصفهانی در زمینه معنای «زور» می‌نویسد: «دروغ را هم زور گفته‌اند که از جهت حقیقت و اصلی‌اش منحرف گردیده است.» ظلماً و زوراً (۴ / فرقان) «از نظر ستمگری و دروغگویی» و همچنین: در آیات قول (زور - ۳۰ / حج) و (لایشهدون الزور - ۷۲ فرقان).<sup>۶</sup>

با امعان نظر در آثار لغت‌شناسان در می‌یابیم که کلمه «زور» اگرچه در معنای متفاوتی استعمال شده است ولی در اصل به معنای جلوه دادن باطل به صورت حق است که به وجهی شامل دروغ و هر لهو باطل دیگر، از قبیل غنا و دریدگی و ناسزا نیز می‌شود.<sup>۷</sup>

۲. معنای زور در آیه شریفه از دیدگاه صحابه و تابعین  
برخی از صحابه و تابعین که تلقی آنان از واژگان قرآن

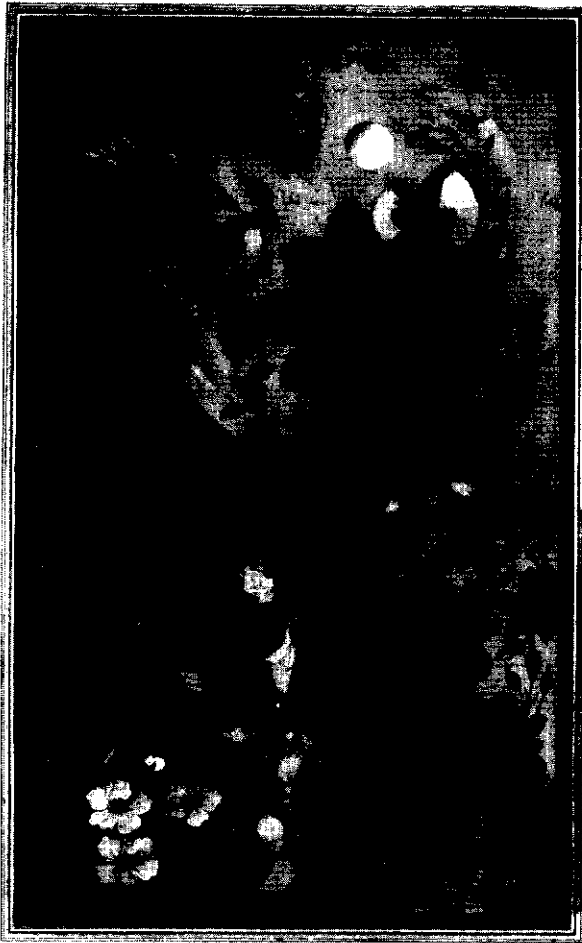
«و الذین لایشهدون الزور و اذا مَرُّوا باللغو مَرُّوا کراماً»<sup>۱</sup>  
و آنان (بندگان خاص خدای رحمان) هستند که به باطل و ناحق گواهی نمی‌دهند و هر گاه به کار لغو و بیهوده‌ای گذر کنند بزرگوارانه از آن می‌گذرند.»

از جمله آیاتی که برای حکم حرمت غنا از ناحیه مفسران قرآن کریم بدان استناد شده است آیه شریفه «والذین لایشهدون الزور و اذا مَرُّوا باللغو مَرُّوا کراماً» می‌باشد. برای دستیابی به کیفیت استدلال مفسران بر دلالت آیه شریفه به حرمت غنا بایسته است، دو واژه «زور» و «لغو» را از منظر لغت‌شناسان مورد مطالعه قرار دهیم.

## ۱. واژه «زور» از منظر لغت‌شناسان

بسیاری از لغت‌شناسان کلمه «زور» را به معنای کذب دانسته‌اند.<sup>۲</sup> مؤلف «اقرّب الموارد فی فصیح العربیة والشوارد» موارد استعمال و معنای واژه «زور» را بر شمرده است؛ که آن معنای عبارت است از عقل، دروغ، شرک به خدا، اعیاد یهودیان و مسیحیان، بزرگ و سید، مجلس غنا، آنچه را که مشرکان به خدایی گیرند، توانایی، باطل از هر چیزی، لذت خوراک و خوبی آن. نر می‌جامه و پاکیزگی آن»<sup>۳</sup> اسماعیل بن حماد جوهری در

مجالس خطایبندگان شرکت نمی‌کنند و بدان نزدیک نمی‌شوند. زیرا می‌خواهند دین خود را حفظ نمایند. زیرا حضور و نظر به باطل به معنای شرکت در آن است و ناظر گناهکار تلقی می‌گردد زیرا حضور و نظر در باطل دلیل بر رضای جدان است که موجب رغبت به باطل می‌شود. در مواظبت حضرت عیسی مسیح (ع) آمده است که آن حضرت فرمود: «از مجالس گناهکاران بپرهیزید.» احتمال دوم اینکه مراد از «لا یشهدون الزور» لا یشهدون شهادة الزور می‌باشد که شهادت مضاف حذف شده است و مضاف الیه یعنی «زور» جای آن نشسته است لذا آیه شریفه به این معناست که بندگان خاص خدای رحمان شهادت به دروغ نمی‌دهند.<sup>۱۲</sup>



امام فخررازی در «التفسیر الکبیر» ضمن بر شمردن اقوال صحابه و احتمالات مذکور در تفاسیر مفسران دیگر، معتقد است همه این وجوه محتمل است ولی استعمال واژه زور در کذب بیشتر است.<sup>۱۳</sup> محمد بن جعفر طبری نیز ضمن بر شمردن آرای صحابه می‌نویسد: «ابوجعفر فرموده است که اصل زور به معنای تحسین شیء و توصیف آن به خلاف صفتی که در آن است می‌باشد. و شرک از مصادیق زور است زیرا برای شرک گونه‌ای است که آن را حق می‌پندارد، در حالی که باطل است. غنا نیز در آن داخل می‌شود زیرا که ترجیح صوت آن را نیکو جلوه

کریم همواره مورد عنایت مفسران بوده است لذا یادآوری آراء دیدگاههای آنان ضروری می‌نماید.

مرحوم ابوالفتوح رازی می‌نویسد: ضحاک معتقد است مراد از «زور» شرک و تعظیم انداد است. علی بن ابی طلحه می‌گوید: مراد گواهی به دروغ است. عمر گواه دروغ را چهل تازیانه می‌زد و صورت او را سیاه می‌کرد و در شهر می‌گرداند تا دیگران منزجر شوند؛ مجاهد بر این باور است که منظور از «زور» عید مشرکان است. لیث معتقد است که «زور» غناست. محمد بن الحنفیه نیز بر این باور است محمد بن الکندر می‌گوید به اسناد از رسول (ص) که او گفت: چون روز قیامت بر پا شود خداوند متعال می‌فرماید کجایند آنان که خویشتن را منزّه داشتند و اسماع خود را از لہو و مزامیر شیطان؟ ایشان را در روضه‌های مشک ببرند. آن گاه فرشتگان را می‌گویند بندگان مرا که (اسماع خویش را محفوظ داشته‌اند) تحمید و تمجید نمایید و به ایشان بگویید لا خوف علیهم و لا هم یحزنون (قصص / ۵۵) بر ایشان ترس و اندوهی نیست.

عمر بن قیس معتقد است مراد از «زور» در لا یشهدون الزور مجالس الخناء یعنی مجالس فحش است که بندگان خاص خدای رحمان در آن وارد نمی‌شوند. ابن جریج معتقد است مراد از «زور» دروغ است. قتاده آن را مجالس باطله دانسته است.<sup>۱۴</sup> بنابراین صحابه نیز تلقی یکسانی از واژه زور در آیه شریفه ندارند که برخی از آن معانی عام و برخی دیگر خاص‌اند.

۳. معنای آیه شریفه «والذین لا یشهدون الزور» در تفاسیر اهل سنت

بیضاوی در ذیل آیه شریفه می‌نویسد: «لا یشهدون الزور» یعنی به دروغ گواهی نمی‌دهند یا در مجالس کذب و باطل حضور نمی‌یابند زیرا مشاهده باطل همانا شرکت در آن است.<sup>۱۵</sup> قرطبی در تفسیر خویش می‌نویسد: «والذین لا یشهدون الزور» یعنی در مجالس کذب و باطل حضور نمی‌یابند و آن را مشاهده نمی‌کنند و زور عبارت است از هر باطل است که مهم‌ترین آن شرک به خدای متعال و تعظیم افراد است. ضحاک، ابن زید، ابن عباس زور را به معنای شرک دانسته‌اند و در روایتی از ابن عباس نقل شده است که زور به معنای اعیاد مشرکان دانسته شده است. عکرمه معتقد است که لعب در جاهلیت زور نامیده می‌شد. مجاهد و محمد بن ابی حنیفه آن را به معنای غنا دانسته‌اند. ابن جریج آن را به معنای کذب به شمار آورده است. معنای کذب از مجاهد نیز نقل شده است. علی بن ابی طلحه در معنای لا یشهدون الزور گفته است: «لا یشهدون بالزور یعنی به دروغ شهادت نمی‌دهند (من الشهادة لا من المشاهدة)»<sup>۱۶</sup>

همو می‌گوید: «مراد از زور غنایی است که شنیدن آن حرام باشد و آن اشعاری است که در آن چهره‌ای زیبا و خمر و مانند آن توصیف می‌شود به نحوی که موجب تحریک طبع گردیده و آن را از اعتدال خارج می‌کند یا گرایش به لہو را در انسان ایجاد می‌کند.»<sup>۱۷</sup> زمخشری در کشاف دو احتمال را در تفسیر «لا یشهدون الزور» مطرح می‌نماید. نخست آنکه عباد الرحمن در

لهو و باطل و گناه حضور می‌یابند چرا که حضور در این مجالس علاوه بر امضای گناه، مقدمه آلودگی قلب و روح است.<sup>۲۰</sup> با امعان نظر در آرای مفسران در می‌یابیم اگرچه غالب مفسران آیه شریفه را دو گونه تفسیر نموده‌اند ولی نباید فراموش نمود که با توجه به معنای اصلی زور که به معنای جلوه دادن باطل به صورت حق است این واژه از چنان شمول و گستره‌ای برخوردار است که شامل کذب و هر لهو باطل می‌شود لذا مجالس لهو و لعب و شهادت باطل نه معنای آنکه از مصادیق و موارد معنای جامعی هستند که واژه زور بر آن دلالت می‌نماید. واژه شهادت که به معنای گواه یا حضور می‌باشد قرینه‌ای است که مفسران را بر دو تلقی مذکور وا داشته است.

#### ۵. تفسیر آیه «و الذین یشهدون الزور» در روایات شیعه

محمد بن یعقوب کلینی در کافی به سند خود از ابی الصباح از ابی عبدالله، علیه السلام، روایت کرده که در ذیل جمله: «لا یشهدون الزور» فرمود: مقصود از زور غناست.<sup>۲۱</sup> مرحوم طبرسی در مجمع البیان می‌نویسد: این روایت از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) نقل شده است.<sup>۲۲</sup> و قمی آن را با سند و هم بدون سند روایت کرده است.<sup>۲۳</sup> بدون تردید ائمه (ع) در این روایات در مقام تبیین و تحدید گستره مفهوم واژه «زور» به غنا نیستند بلکه در مقام تبیین و تطبیق معنای وسیع آن بر یکی از مصادیق برجسته آن هستند. از مجموع مباحث نتیجه می‌گیریم که بندگان خاص خدای رحمان از حضور در مجلس و محافل که برای گناه مهیا شده است و در آن خوانندگان برای انحراف از اعتدال و حق، کلمات باطل را می‌خوانند و زمینه فساد اخلاق و از بین بردن پاکیزگی و عفت عمومی را فراهم می‌آورند اجتناب می‌ورزند و همه متدینان به آیات قرآن برای رستگاری باید از حضور در مجالس لهو و لعب که در آن غنا نیز ارائه می‌گردد دوری گزینند. لذا آیه شریفه بر حرمت حضور در مجالس لهو و مراکز اجرای موسیقی شهوت‌انگیز دلالت دارد.

همچنین در آیه شریفه «و الذین لا یشهدون الزور و اذا مروا باللغو مروا کراماً» دلالت فقره دوم نیز بر حکم حرمت غنا از ناحیه برخی مفسران استدلال شده است لذا بایسته است که واژه لغو و کیفیت دلالت آن بر حکم حرمت مورد بررسی قرار گیرد.

#### ۶. واژه لغو از منظر لغت‌شناسان

لغت‌شناسان با توجه به کاربردها و استعمالات واژه لغو، معانی متعدد آن را مورد توجه قرار داده‌اند. مؤلف المنجد معتقد است که هر گفتار و عمل فاقد ارزش و اعتنا لغو خوانده می‌شود.<sup>۲۴</sup> مؤلف قاموس قرآن می‌نویسد «لغو: کلام بی‌فایده» الفی یلغو یعنی کلام بی‌فایده آورد. لاغیه. کلام قبیح است. لغت را از آن جهت لغت خوانده‌اند که در نزد غیر اهلش فایده‌ای ندارد. لغو

می‌دهد به نحوی که سامع شنیدن آن را لذت‌بخش می‌یابد و دروغ نیز داخل در زور است زیرا دروغ به نحوی آن را نیکو جلوه می‌دهد که آن را حق می‌یابد. بنابراین معنای آیه عبارت است از لا یشهدون شیئاً من الباطل لا شرکاً و لا غناءً و لا کذباً و لا غیره» یعنی هر چیزی که زور بر آن صدق می‌کند بندگان خاص خدا از آن دوری می‌جویند بنابراین اختصاص زور به یکی از موارد شایسته نیست مگر اینکه روایتی یا دلیلی عقلی بر آن استدلال شود که باید تسلیم دلیل بود.<sup>۲۴</sup> تلقی ابن جریر طبری جامع‌ترین تعبیر از آیه شریفه می‌باشد که با آرای برخی از مفسران متأخر امامیه انطباق دارد.

#### ۴. معنای آیه شریفه «و الذین لا یشهدون الزور» در تفاسیر شیعه

مرحوم طبرسی در تفسیر جوامع الجامع معتقد است مراد از «لا یشهدون الزور» این است که در مجالس گناه و هرزگی و باطل حاضر نمی‌شوند.<sup>۱۵</sup> همو در مجمع البیان کلمه «زور» را به وجهی قابل انطباق با دروغ و هر لهو باطل دیگر دانسته‌اند که شامل غنا و دریدگی و ناسزا نیز می‌شود.<sup>۱۶</sup> مرحوم علامه طباطبایی در ذیل تفسیر آیه شریفه می‌نویسد: «و الذین لا یشهدون الزور» اگر مراد به زور دروغ باشد. کلمه نامبرده قائم مقام مفعول مطلق می‌باشد و تقدیر کلام چنین می‌شود: بندگان رحمان آنهایی هستند که شهادت نمی‌دهند شهادت زور را، و اگر مراد به زور لهو باطل از قبیل غنا و امثال آن باشد، کلمه زور مفعول به خواهد بود و معنایش این است که بندگان رحمان کسانی هستند که در مجالس باطل حاضر نمی‌شوند، از میانه این دو احتمال ذیل آیه با احتمال دومی مناسب‌تر است.<sup>۱۷</sup>

مرحوم علی بن ابراهیم قمی در ذیل آیه شریفه زور را به معنای غنا و مجالس لهو دانسته‌اند.<sup>۱۸</sup> مرحوم فیض کاشانی تنها به نقل روایت امام صادق مبنی بر تفسیر زور به غنا و نقل قول مرحوم قمی بسنده نموده است.<sup>۱۹</sup>

مؤلف تفسیر نمونه در ذیل آیه شریفه «و الذین لا یشهدون الزور» می‌نویسد: مفسران بزرگ این آیه را دو گونه تفسیر کرده‌اند: بعضی همان گونه که در بالا گفتیم، شهادت «زور» را به معنای «شهادت به باطل» دانسته زیرا «زور» در لغت به معنای تمایل و انحراف است و از آنجا که دروغ و باطل و ظلم از امور انحرافی است، به آن «زور» گفته می‌شود.

.... تفسیر دیگر اینکه، منظور از «شهود» همان «حضور» است یعنی بندگان خاص خداوند در مجالس باطل، حضور پیدا نمی‌کنند ... این احتمال نیز دور به نظر نمی‌رسد که هر دو تفسیر در معنی آیه جمع باشد و به این ترتیب عباد الرحمن و بندگان خاص خدا نه شهادت به دروغ می‌دهند و نه در مجالس

گرفتن و بی‌اعتنایی است. معنای آیه چنین است و زمانی که به اهل لغو در حالی که سرگرم لغوند می‌گذرند از آنان دوری می‌گیرند. نفس خویش را از اختلاط و همنشینی با آنان پاک و منزّه نگه می‌دارند.<sup>۳۳</sup> بیضاوی معتقد است مراد از آیه شریفه این است که اعراض می‌کنند از لغو در حالی که خویش را از همنشینی و اختلاط با آنان منزّه نگه می‌دارند. از مصادیق آن چشم‌پوشی از فواحش و گناهان و به کارگیری آن کنایه از کلماتی که تصریح آن مستهجن می‌باشد.<sup>۳۴</sup>

قرطبی در این زمینه می‌نویسد: «لغو هر گفتار و کرداری است که فاقد اعتناء باشد. در نتیجه غنا و لهو و مانند آن را شامل می‌شود همچنین دشنام کفار که

موجب آزار مؤمنان می‌شود در بر می‌گیرد و ذکر زنان و مانند آن که از مصادیق منکر تلقی می‌شوند از مصادیق آن به شمار می‌آیند. از مجاهد نقل شده است وقتی از نکاح سخن می‌گویند به کنایه صحبت می‌کنند و حسن لغو را به معنای هر معصیتی دانسته است و این معنای جامعی است و «کراما» یعنی در حالی که از آنان اعراض می‌کنند و منکر آنان‌اند به اعمال آنها راضی نیستند و بدان میل ندارند و با آنان همنشینی نمی‌کنند. وقتی از آنان می‌گذرند در باطل داخل نمی‌شوند یعنی خویش را منزّه و پاکیزه می‌دانند. روایت شده است که عبدالله بن مسعود از جایی بگذشت که گروهی مشغول به غنا بودند و به

شتاب از آنجا عبور کرد. پیامبر اکرم (ص) شنید. فرمود: «لقد أصبح ابن ام عبید کریماً» یعنی ابن مسعود با کریمیت وارد؟؟ شد. و گفته شده است مراد از کراما امر به معروف و نهی از منکر است.<sup>۳۵</sup> امام فخر رازی معتقد است لغو هر چیزی که بایسته است آن نادیده گرفته شده و ترک شود و تردیدی نیست که مراد از «مروا کراماً» اینکه خویش را از لغو منزّه می‌دارند و منزّه و پاک نمودن تنها با اعراض و انکار و ترک همنشینی و مجالست و مساعدت میسر است. لذا شرک، لغو در قرآن، شتم رسول و خوض در مطلبی که بایسته آن نیست داخل در لغو می‌شود.<sup>۳۶</sup> از مجموع نظریات ارائه شده نتیجه می‌گیریم که مفسران اهل سنت آیه شریفه را بر مجالس لهو و غنا قابل تطبیق دانسته‌اند.

۹. تفسیر «و اذا مَرُّوا باللغو مَرُّوا کِراماً» از منظر مفسران

شیعه

مرحوم راغب اصفهانی در ذیل ماده لغو می‌نویسد «و اذا مَرُّوا باللغو مَرُّوا کِراماً» یعنی عباد الرحمن یا پارسایان اگر به

الطائر، صدای پرندگان را گویند.<sup>۳۵</sup> مؤلفان «المعجم الوسیط» لغو را به معنای هر امر غیر قابل اعتنا اعم از کلام و غیر آن می‌دانند که بر آن فایده و نفعی مترتب نمی‌شود. کلامی که از انسان صادر می‌شود و مراد متکلم آن نباشد از مصادیق لغو به شمار می‌آید.<sup>۳۶</sup> اسماعیل بن حماد جوهری در «الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه» می‌نویسد «لغوا بلغو لغوا یعنی سخن باطل گفت»<sup>۳۷</sup> مؤلف «منتهی الادب فی اللغة العرب» در زمینه معنای واژه لغو می‌نویسد «لغو بالفتح، سخن بیهوده و هیچ کاره از هر چیزی و خطا و آنچه در حسنات و شمار نیاید»<sup>۳۸</sup> ابن

منظور در لسان العرب می‌نویسد «لغو و لغا به معنای سقط و هر امر بی‌ارزش اعم از کلام و غیر کلام است که بر آن فایده و نفعی مترتب نمی‌باشد»<sup>۳۹</sup> علامه طریحی در زمینه معنای «لغو الیمین» می‌گوید سوگندی است که فاقد قصد و اراده باشد یعنی اشتباهاً از متکلم صادر شود. این از لغو الیمین در روایات از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) نقل گردیده است.<sup>۴۰</sup> و همو «لغو» را به معنای باطل، ناسزاگویی، دروغ، لهو، غنا و موسیقی دانسته است.<sup>۴۱</sup> راغب اصفهانی در مفردات معتقد است «لغو» در سخن و کلام خبری است که قابل توجه نمی‌باشد و از روی دقت و اندیشه گفته نشود که در حقیقت مانند - لغا- یعنی صدای گنجشکان با پرندگان (غیر قابل فهم و درک می‌باشد)<sup>۴۲</sup> از مجموع

معانی یادشده از ناحیه لغت‌شناسان نتیجه می‌گیریم که تنها علامه فخرالدین طریحی به معنای غنا و موسیقی از لغو تصریح نموده‌اند. مع الوصف برخی از معانی ارائه‌شده از چنان گستره‌ای برخوردار است که بعضی مصادیق موسیقی را قطعاً در بر می‌گیرد معانی چون سخن باطل یا آنچه انسان را از یاد خدا باز می‌دارد از آن جمله می‌باشد.

#### ۷. لغو از منظر صحابه و تابعین

برخی از صحابه چون مقاتل معتقدند که مراد از لغو «دشنام کفار» است؛ بعضی دیگر چون مجاهد معتقدند مراد از لغو ذکر نکاح است؛ برخی چون زید آن را باطیل مشرکان دانسته‌اند؛ حسن و کلبی به معنای معاصی دانسته‌اند. بنابراین مجالس لهو و باطل و غنا را بر اساس تلقی حسن و کلبی باید از مصادیق لغو به شمار آورد.

۸. تفسیر «و اذا مَرُّوا باللغو مَرُّوا کِراماً» از منظر مفسران اهل سنت

زمخشری در کشاف می‌نویسد: لغو هر عملی که شایسته نادیده



پوچ گریان و بدکاران برخوردار کردند با آنها در نمی‌آمیزند و خود را آلوده نمی‌سازند و با آنها همراه و هم‌کردار نیستند.<sup>۳۷</sup>

مرحوم طبرسی معتقد است: «لغو به هر چیز بی‌هوده که بتوان آن را دور انداخت گفت می‌شود.» و همو در ذیل آیه شریفه می‌نویسد: «و هنگامی که به کسانی گذر کنند که به کارهای لغو و بی‌هوده مشغول اند بزرگوارانه و بی‌اعتنا در حال اعراض از آنها می‌گذرند بدون آنکه بایستند و دخالت در کار آنها کنند.»<sup>۳۸</sup>

مرحوم علامه طباطبایی در ذیل آیه شریفه می‌نویسد «کلمه لغو به معنای هر عملی و هر گفتاری است که مورد اعتنا نباشد و هیچ فایده‌ای که غرض عقلا بر آن تعلق گیرد نداشته باشد و به طوری که گفته‌اند شامل تمامی گناهان می‌شود و مراد به مرور به لغو گذر کردن به اهل لغو است در حالی که سرگرم لغو باشند و معنای آیه این است که بندگان رحمان چون به اهل لغو می‌گذرند و آنان را سرگرم لغو می‌بینند از ایشان دوری می‌گردانند و خود را پاک‌تر و منزّه‌تر از آن می‌دانند که در جمع

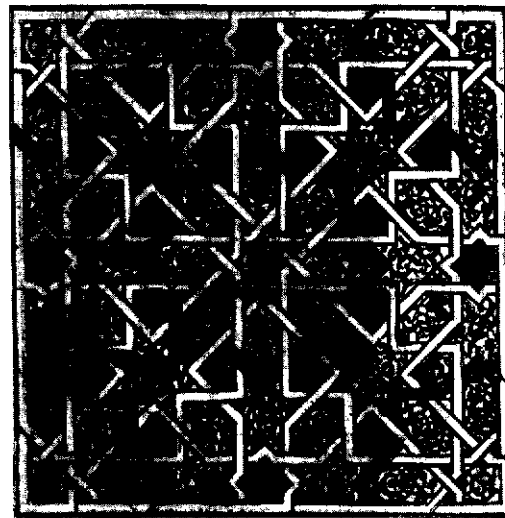
ایشان در آیند و با ایشان اختلاط و همنشینی نمایند.<sup>۳۹</sup> مؤلف تفسیر نمونه معتقد است: «در حقیقت آنها نه در مجلس باطل حضور پیدا می‌کنند و نه آلوده لغو و بی‌هودگی می‌شوند.»<sup>۴۰</sup>

۱۰. تفسیر «و اذا مَرُوا بِاللغو مَرُّوا كِرَامًا» در روایات ائمه علیهم السلام

۱. شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا از محمد بن ابی عباد که معروف به رقص و نوشیدن شراب مویز بوده روایت کرده است که گفت: از حضرت رضا (ع) از رقصیدن سؤال کردم. فرمود: اهل حجاز درباره آن فتوایی دارند. ولكن رقصیدن خود یکی از مصادیق باطل و لهو است که حکمش را قرآن کریم اگر شنیده باشی بیان نموده و فرموده است: «و اذا مَرُوا بِاللغو مَرُّوا كِرَامًا».<sup>۴۱</sup>

۲. ابو ایوب خرازی می‌گوید: در مدینه نزد امام صادق (ع) شرفیاب شدیم حضرت فرمودند: کجا سکنی گزیده‌اید؟ عرض کردیم: در منزل شخصی که صاحب آوازخوان است. حضرت فرمود: بزرگوار باشید. دوباره پرسیدم مقصود شما چیست؟ فرمودند مگر نشنیده‌اید قول خداوند را که فرمود: «و اذا مَرُّوا بِاللغو مَرُّوا كِرَامًا».<sup>۴۲</sup>

از مجموع نظریات مفسران شیعه روایات ائمه علیهم السلام نتیجه می‌گیریم که مجالس غنا و لهو از مصادیق آیه شریفه به شمار می‌آید که بندگان پارسا از آن دوری می‌جویند لذا دوری از آن مجالس از بایسته‌های شرعی به شمار می‌آید ولی دلالت آیه شریفه بر حرمت هر مصداقی از موسیقی اگرچه باطل و لغو نباشد محل تأمل و مناقشه است.



بی‌نوشت:

۱. الفرقان / ۷۲.
۲. راغب اصفهانی، المفردات فی غرائب القرآن، ذیل ماده زور، جوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، انتشارات امیری، ج ۲، ص ۶۷، ابن منظور لسان العرب، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۹۸۸، ج ۶، ص ۱۱۲.
۳. سعید الخوزی شرتونی، اقرب الموارد فی فصیح العربیه و الشوارد، بیروت، ۱۸۸۹، ج ۷، ص ۴۸۱.
۴. الصحاح تاج اللغة، و صحاح العربیه، همان، ص ۶۷۲.
۵. ابن منظور، همان، ص ۱۱۲.
۶. راغب اصفهانی، المفردات فی غرائب القرآن، ماده زور.
۷. طبرسی، مجمع البیان، مکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۸۱.
۸. ابوالفتوح رازی، روح الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، آستان قدس، ج ۱۴، ص ۲۸۹.
۹. عبدالله بن عمر بن محمد شیرازی بیضاوی، تفسیر البیضاوی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ج ۳، ص ۲۳۷.
۱۰. محمد بن احمد انصاری قرطبی، تفسیر القرطبی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴، ص ۵۴.
۱۱. همان.
۱۲. محمود بن عمر زمخشری، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، دار الکتب العربیه، ج ۳، ص ۲۹۵.
۱۳. فخررازی، التفسیر الکبیر، دار احیاء التراث العربی، ج ۲۳، ص ۱۱۳.
۱۴. محمد بن جریر طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، المطبعه الامیریه، (۱۳۲۳ - ۱۳۳۰)، ج ۱۹، ص ۳۱، ج ۲۱، ص ۳۹ - ۴۱، ج ۲۲، ص ۴۸ - ۴۹، در زمینه غناء بحث نموده است.
۱۵. طبرسی، جوامع الجامع، ذیل آیه شریفه.
۱۶. طبرسی، مجمع البیان، همان.
۱۷. علامه طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۳۰، ص ۷۵.
۱۸. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ج ۲، ص ۹۲.
۱۹. کتاب الصافی فی تفسیر القرآن، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۳۰۸.
۲۰. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیه، ج ۱۵، ص ۱۶۴.
۲۱. به نقل از علامه طباطبایی، ذیل تفسیر آیه شریفه «و الذین لا یشهدون الزور».
۲۲. طبرسی، مجمع البیان، همان.
۲۳. علامه طباطبایی، همان.
۲۴. المنجد فی اللغة و الاعلام، دار المشرق، بیروت، ج ۱، ص ۷۲۶.
۲۵. سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دار الکتب الاسلامیه، ج ۶، ص ۱۹۶.
۲۶. دکتر ابراهیم انیس و دیگران، المعجم الوسیط، ج ۱ و ۲، ص ۸۶۷.
۲۷. اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح، ج ۴، ص ۲۴۸۳.
۲۸. عبدالرحیم بن عبدالکریم صفی‌پور، منتهی الارب فی اللغة العرب، ج ۳ و ۴، ص ۱۱۴۷.
۲۹. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۹۹.
۳۰. فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۳۷۵.
۳۱. همان.
۳۲. راغب اصفهانی، المفردات فی غرائب القرآن، ص ۴۵۱.
۳۳. زمخشری، الکشاف، ج ۳، ص ۲۹۵.
۳۴. تفسیر البیضاوی، ج ۳، ص ۲۳۹.
۳۵. تفسیر القرطبی، ج ۱۳ و ۱۴، ص ۵۴.
۳۶. التفسیر الکبیر، ج ۲۴، ص ۱۱۲.
۳۷. راغب اصفهانی، همان، ذیل ماده لغو.
۳۸. جوامع الجامع، سوره فرقان.
۳۹. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۳۰، ص ۷۵.
۴۰. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۶۵.
۴۱. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۲۶، علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۴۴.
۴۲. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۲۶.